

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات کلام مرحوم نائینی

عرض کردیم بر فرمایشات مرحوم نائینی اشکالاتی وارد است که برخی از آنها را ذکر کردیم؛ یکی دیگر از اشکالات این است که مرحوم نائینی هم امارات و هم اصول عملیه را نسبت به احکام واقعی از نظر طریق، فرمودند که حکومت ظاهری دارد، و بر همین اساس، نظرشان این شد که هم امارات و هم اصول عملیه قائم مقام قطع موضوعی طریقی می‌شوند. حال، سؤال این است که شما امارات را از راه تتمیم کشف حل کردید و فرمودید دلیلی که دلالت بر حجیت اماره دارد، دارای این خاصیت است که اماره ظنیه که کاشفیت ناقصه دارد را اعتباراً کاشفیت تامه می‌دهد. لذا، این تعبیر، از ایشان مشهور است که اماره يك علم تعبدی است.

شارع مقدس با دلیل حجیت اماره، مقدار احتمال خلافي که در اماره است را الغا می‌کند و آن را به منزله کاشف تام قرار می‌دهد. اما در اصول عملیه اصلاً کاشفیت وجود ندارد؛ در اصول عملیه معنا ندارد که بگوییم دلیلی که اصل عملی را معتبر قرار داده، این دلیل اصل را به منزله کاشف علمی و یقینی کاشف قرار می‌دهد. بنابراین، چطور می‌فرمایید که اصول عملیه هم مثل امارات حکومت ظاهریه دارد نسبت به احکام واقعی و نسبت به واقع؛ البته باید عرض کنم که من کلمات ایشان را طبق آنچه که در **فوائد الاصول** آمده، بیان می‌کنم؛ حالا خود شما بر روی کلمات ایشان در **اجود التقريرات** يك دقتی بفرمایید که ببینید در آنجا به چه نحوی است. بزنگاه اصلی کلام مرحوم نائینی و یا به تعبیر دیگر، شاهکار ایشان در مسأله قیام امارات مقام قطع در **فوائد الاصول** این است که از راه تتمیم کشف وارد شوند؛ در حالی که در اصول عملیه تتمیم کشف وجود ندارد؛ بنابراین، این اشکال این است که شما بیانی را ذکر نکردید بر این که چرا اصول عملیه هم مانند امارات حکومت ظاهری دارند.

اشکال سوم این است که اصلاً در کلمات مرحوم نائینی دلیلی اقامه نشده است؛ شما اگر تمام کلمات ایشان را در این بحث بررسی کنید، می‌بینید که ایشان کلام مرحوم آخوند را رد می‌کنند. البته این مطلب و رد صحیح است. و می‌فرمایند که منجزیت و معذرت از لوازم عقلی است و قابلیت جعل را ندارد؛ سپس می‌گویند که در باب امارات، ما قائل هستیم به این که کیفیت جعل امارات از باب تتمیم کشف است؛ لیکن دلیلی بر این ادعا اقامه نمی‌کنند. بنابراین، آنچه که در کلام ایشان وجود دارد، فقط صرف ادعاست. اضافه بر این اشکال سوم، این مسأله است که شما اگر بخواهید حکومت را - ولو حکومت ظاهریه را - اثبات کنید، اول باید اثبات کنید شارع در باب امارات از راه تتمیم کاشفیت وارد شده است؛ و این احراز تعبدی را به منزله احراز وجدانی قرار داده است؛ و سپس بگویید که این حکومت دارد. بنابراین، غیر از اشکالی که مرحوم محقق عراقی **اعلی الله مقامه الشریف** داشتند - (که ایشان فرمودند اصلاً حکومت ظاهری اصطلاحی است که ما **سمعناه فی آبائنا الاولین**) - اشکال مهم بر

مرحوم نائینی این است که بر مدعای خودشان دلیلی اقامه نکرده‌اند. نتیجه این که باید بیان ایشان کنار گذاشته شود.

تحقیق در مسأله

تحقیق در مطلب همان است که ما قبلاً هم در لابه‌لای کلمات، اشاره‌ای به آن داشتیم، اما اکنون باید آن را به‌صورت جامع و کامل بیان کنیم. بحث این بود که آیا امارات قائم مقام قطع آن هم قطع موضوعی طریقی می‌شود یا نه؟ اینجا همان طور که در این بحث ملاحظه کردید، ریشه تحقیق به این بر می‌گردد که ببینیم کیفیت جعل امارات به چه نحوی است؟ این که شارع خبر ثقه را حجت قرار داده، چه هدفی داشته است؟

يك نظريه، نظریه آخوند در **حاشیه رسائل** بود که شارع مؤدای این خبر را به منزله واقع قرار داده است؛ خبر می‌گوید نماز جمعه واجب است، بنابراین، ما وجوب صلاة جمعه را به منزله حکم واقعی باید بدانیم.

نظر دوم که باز این را مرحوم آخوند در **کفایه** اظهار کرده‌اند، این بود که در باب امارات، شارع حجیت - منجزیت و معذرت - را جعل کرده است و در اینجا نمی‌خواهد در واقع تصرف کند؛ اگر حکم اماره مطابق با واقع در آمد، منجز؛ و اگر مخالف با واقع در بیاید، معذرت.

نظر سوم نظر مرحوم نائینی بود که در باب امارات، مسأله جعل حجیت یا قول دوم نیست؛ بلکه در باب امارات، مسأله از باب تتمیم کشف است. شارع مقدس اماره ظنیه را که کاشفیت ناقصه دارد به منزله کاشف تام قرار داده است. البته باز در این نظریه مرحوم نائینی باید دید که منظور چیست؟ آیا وجداناً مفید علم است؟ این‌گونه که نیست و بلکه این خلاف علم است. آیا مقصود این است که اثر علم بر این بار شود؟ همان طور که اگر شما در يك موردی علم پیدا می‌کنید لزوم العمل در آنجا هست، بگوییم آن اثر در اینجا نیز مترتب می‌شود؟

این نکته‌ای است که لازم نیست در اینجا به آن پرداخته شود. این سه مبنا وجود دارد؛ اما تحقیق در مطلب این است که اصلاً در باب امارات، هیچ کدام از این مسائل مطرح نیست؛ نه شارع مؤدای را به منزله واقع قرار می‌دهد، نه جعل حجیت می‌کند، و نه مسأله تتمیم کاشفیت مطرح است. پس چیست؟ امارات امور عقلائیه هستند؛ عقلاً در امور اجتماعی و در امور زندگی و نظام اجتماعی خودشان می‌آیند به خبر ثقه و ظواهر عمل می‌کنند؛ اماراتی که در اصول داریم، دلیل عمده حجیت و اعتبارشان بنای عقلاست؛ چنین نیست که بگوییم شارع بما آنه شارع در شریعت خودش خبر واحد را حجت قرار داده است؛ نه، عقلاً در امور خودشان به خبر واحد عمل می‌کنند، و شارع هم بما انه احد من العقلاء به همین خبر واحد عمل می‌کند و راه دیگری را بر خلاف راه عقلاً نمی‌پیماید؛ و به عبارت دیگر، شارع در باب امارات، تأسیس جدیدی ندارد.

بنابراین، باید به سراغ عقلاً رفت که آیا آنها که به خبر واحد عمل می‌کنند، امارات را قائم مقام قطع می‌دانند یا نه؟ اصلاً بحث تنزیل و بحث این که اماره نازل منزله قطع و واقع شود، یا این که مؤدای اماره به منزله واقع باشد، نیست. عقلاً عند فقد العلم به امارات ظنیه عمل می‌کنند؛ و اصلاً به این معنا توجهی ندارند که يك اماره‌ای بخواهد نازل منزله علم قرار بگیرد. به عبارت دیگر، این مبانی که تاکنون بیان داشتیم، - هم مبانی آخوند در **حاشیه رسائل**، هم مبانی ایشان در **کفایه** و هم مبانی مرحوم نائینی - همگی صرف ادعاست. وقتی مرحوم آخوند در **حاشیه رسائل** می‌گویند معنای اماره این است که شارع مؤدای را به منزله واقع قرار داده است، می‌گوییم از کجا چنین فرمایشی دارید؟ تنها چیزی که در شریعتمان داریم، این است که خبر واحد حجیت دارد، چون حجیت عقلایی دارد، و شارع هم این را پذیرفته است.

اما کجا و کدام دلیل دلالت دارد بر این که این مؤدی به منزله واقع است؟ کدام دلیلی دلالت دارد بر این که شارع حجیت را جعل می‌کند؟ اصلاً دلیل بر این معنا نداریم؛ علاوه بر این که اشکالات دیگری نیز وجود دارد که آنها را در محل خودش بیان خواهیم کرد. اگر در میان احکام وضعیه، احکامی مثل ملکیت و حکومت قابل برای جعل باشند، اما حجیت قابل جعل نیست؛ حجیت از لوازم ذاتی و عقلی آن چیزی است که دلیل است. اگر مطابق با واقع در آید، منجز است؛ و در صورت مخالفت نیز معذر است؛ ذات دلیل چنین اقتضایی را دارد. طبق این مبنای که امارات تأسیسات شرعیه مستقله نیستند و عنوان عقلایی دارند و از بنای عقلاست، به عقلاً مراجعه می‌کنیم و می‌گوییم شما این را قائم مقام واقع می‌دانید؟ می‌گویند: نه.

می‌گوییم ظن را قائم مقام یقین می‌دانید؟ می‌گویند: نه. حتی در قطع طریقی محض هم همینطور است؛ در قطع طریقی محض اگر عقلاً در يك موردی قطع داشته باشند، به قطع عمل می‌کنند و اگر قطع نباشد، می‌روند سراغ امارات؛ لیکن این بدان معنا نیست که اماره قائم مقام قطع باشد. به عبارت دیگر، اگر فرض کنیم اصلاً چیزی به نام قطع نداشتیم، ما بودیم و همین امارات عقلائیه، عقلاً به آنها عمل می‌کردند و نمی‌گفتند که قائم مقام قطع هستند.

بنابراین، اصلاً در باب امارات، هیچ کدام از آن مبانی سه گانه قابل قبول نیست و اشکالات متعدد به آنها وارد است؛ و مسأله قیام امارات مقام قطع به هیچ وجه منشأ ندارد. نتیجه می‌گیریم که امارات قائم مقام قطع نمی‌شوند؛ حتی قطع طریقی محض. عرض کردم طبق مبانی دیگران، اصلاً در باب قطع طریقی محض اشکالی وجود ندارد و هیچ نزاعی وجود ندارد که امارات قائم مقام قطع طریقی محض می‌شود؛ بلکه نزاع را بر روی مسأله قطع موضوعی طریقی و قطع موضوعی وصفی می‌آورند. نتیجه بحث این می‌شود که طبق بیانی که ما عرض کردیم، اصلاً در باب امارات، مسأله قائم مقامی، مسأله تنزیل و مسأله نیابت به هیچ وجه مطرح نیست و هیچ اماره‌ای قائم مقام قطع واقع نمی‌شود. هذا تمام الکلام در باب امارات.